

# در آخرین لحظات

# «چاوشی» جلوی اعدامم را گرفت

گفت و گو با وحید م، جوان مخترع ار دیبلی که با کمک آقای خاص و طرفدارانش از چوبه اعدام نجات یافت

مصطفی میرحانیان | روزنامه نگار

پرونده

صدایش می لرز و نمی تواند به آسانی، خاطرات چند سال گذشته را به یاد آورد. انگار تازه وار داین دنیا شده، می گوید: هنوز کار کردن با گوشی تلفن را یاد نگرفته ام. ناراحت است؛ از یک لحظه غفلت که همه جوانی اش را بر باد داده، از عصبانیتی که یک عمر ششمانی را برایش به ار مغن آورده است. حدود یک ماه پیش بود که خبر رسید «محسن چاوشی» خواننده پر طرفدار، یک جوان مخترع ار دیبلی به نام «وحید م» را از چوبه اعدام نجات داده است. رسم زیبایی که آقای خاص صد از خمی و طرفدارانش چند وقتی است آن را انجام می دهند. از همان موقع دنبال این جوان مخترع گشتیم تا بتوانیم از قصه زندگی اش بنویسیم؛ یک مخترع چطور توانسته به جرم قتل، پشت میله های زندان بيفتد و تا یک قدمی اعدام برود؟ تا از او پیر سیم چطور محسن چاوشی، او را از اعدام حتمی نجات داده و چند سوال دیگر. بعد از چند بن هفته پیگیری برای گفت و گو بالاخره روز چهارشنبه هفته گذشته (۱۲ اسفند) این جوان اعدامی بعد از شش سال از زندان آزاد و مقدمات این گفت و گو ممکن شد. وحید در این شش سال، یک بار به اتاق قرنطینه هم رفته است. جایی که بعد از رفتن به آن، حکم را اجرا و اعدامی ها را قصاص می کنند. اما مهر بانی خواننده معروف و سخاوت طرفدارانش و البته بخشش خانواده متوفی زندگی جدیدی را به وحید هدیه داده است. در ادامه به گفت و گو با این مخترع اعدامی نجات یافته پرداخته ایم و توصیه می کنیم که داستان زندگی پر فراز و نشیب او را بخوانید.

نکته: به دلیل مشکلات احتمالی که بعد از انتشار این گفت و گو ممکن است پیش بیاید، تصاویر وحید و مادرش به در خواست خودشان، مقداری پوشانده شده است. از انتشار فامیل وحید معذور هستیم.

## روزی که فهمیدم به زودی

## اعدام می شوم

می پرسم از چه زمانی فهمیدی که قرار است اعدام بشوی و این حکم در باره توقعی شده است؟ می گوید: «یکی دو سال بعد از آن اتفاق تلخ، امیدوار شدیم که می توانیم با پرداخت دیه، خانواده مقتول را راضی کنیم. خانواده ام هر چه را داشتند و داشتند، فروختند و یک میلیارد و ۴۵۰ میلیون جمع کردند. همان موقع آقایی جلوی خانه مان آمد و به خانواده ام گفت که یک فرد خیر است و آمده تا رابط خانواده قاتل و مقتول باشد. اوایل، خانواده ام اعتماد نکردند اما او کم کم همه پول خانواده ام را گرفت تا به قول خودش از خانواده مقتول رضایت بگیرد. این ماجرا چندماه طول کشید و آن قدر طبیعی پیش رفت که اعتماد خانواده ام را جلب کرد. من هم در زندان بودم و اصلا خبر نداشتم. سال ۹۷ خانواده مقتول تماس گرفتند و آن موقع خانواده من فهمیدند که آن فرد، کلاهبردار بوده است. آن جا فهمیدم ماجرا پیچیده است و به زودی اعدام می شوم. من حتی یک بار به اتاق قرنطینه رفتم. جایی که یکی دو روز بعد، احکام اعدامی ها را اجرا می کنند. شهریور ۹۹ خانواده ام و یک رابط نیکوکار به نام آقای شکیبیا دنبال رضایت بودند. خانواده مقتول رضایت نمی دادند. چون رابط کلاهبردار پیش خانواده مقتول از من و خانواده ام بد گفته بود. قرار شد که من را به اتاق قرنطینه ببرند. خانواده ام و آقای شکیبیا می گفتند نگران نباش. وقتی به قرنطینه بروی مای می توانیم چانه زنی کنیم و رضایت بگیریم. قبلا هم از میان اعدامی ها چند نفر بودند که به قرنطینه رفتند و رضایت گرفتند. اما بسیاری از اعدامی ها هم بودند که امیدوار بودند اما بعد از اتاق قرنطینه اعدام شدند. زندگی ام اتمام شده بود. می دانستم، نا امید بودم. با این که آقای شکیبیا و خانواده ام گفته بودند که ما رضایت می گیریم اما حال خوبی نداشتم. معمولاً صاحب ها احکام اعدامی ها را اجرا می کنند. وقتی به قرنطینه رفتم یک روز نزدیک صبح عوامل زندان آمدند و گفتند که از خانواده مقتول مهلت گرفتیم.»



زندان ها بر ایم آورد. من هم دستگاه را درست کردم. نمی خواستم اختراعم را ثبت کنم. در ذهنم این بود که دستگاهی درست کنم که به زندانی ها کمک کند. یک بار یک نفر از سازمان صنعت و معدن به بازدید زندانی ها آمد و وقتی اختراعم را دید، پیشنهاد داد که آن را ثبت کنم. بعد از ثبت اختراع اولم، امکاناتم بیشتر شد. بعدا یک دستگاه برای تنظیم فرمان، یک دستگاه برای بدن سازی و ویبراتور اینتر بندان پزشکی درست کردم که هنوز ثبت اختراع نشده است. زندان باعث شد که کلی کتاب و جزوه در باره کارهای فنی و برنامه نویسی و... بخوانم که اختراعاتم هم بر اساس همین مطالعات و پژوهش ها بود.»

## مادرم خبر داد که چاوشی بقیه پول دیه را جور کرده است

قرار داد باطل می شد و خانواده مقتول می توانستند شرط و شروط جدید بگذارند. پول مان جور نشده بود. چند روز قبل از اتمام قرار داد با آقای شکیبیا تماس گرفتم و گفتم که باید چه کار کنیم؟ او گفت من از طریق یک آشنا با همکاران آقای چاوشی صحبت کرده ام و آن ها قول کمک داده اند. اوایل جدی نگرفتم. فکر می کردم همه این ها برای دلخوشی است. سه چهار روز بعد با خانه تماس گرفتم. مادرم گوشی را برداشت و گریه می کرد. او گفت «چاوشی» با کمک طرفدارانش ۲۰۰ میلیون باقی مانده را پرداخت کرده. خیالم راحت شد که دیگر اعدام نمی شوم.»

## بعد از کمک چاوشی به من، همه زندانی ها امیدوار شده اند



وحید می گوید، بعد از کمک های محسن چاوشی روزنه امیدی برای آزادی دل بسیاری از زندانیان ایجاد شده است: «وقتی مادرم خبر داد که دیه پرداخت شده، شمارهای دادند و گفتند که تماس بگیرم. اول فکر کردم که شماره آقای چاوشی است. کلی صحبت و درد دل و تشکر کردم. آخرش فهمیدم که آقای چاوشی نبوده است! گفتند صداقت ضبط می شود و حرف هایت را می شنود. همان روز مادرم هم در یک ویدئو از او تشکر کرد. حالا که آزاد شده ام هم قرار است که ویدئویی همراه با مادرم بگیرم و برای محسن چاوشی بفرستم.»

می پرسم اگر چاوشی را ببیند چه کار می کند؟ می گوید: «به او اطمینان می دهم که کارش درست بوده است. من تا چند روز پیش یک قاتل اعدامی بودم. مطمئناً همه نگاه بدی به من داشتند. اما با کمک محسن چاوشی، نگاه مردم هم تغییر کرده است. حالا مردم شرایط را درک می کنند و در کوچه و خیابان راحت تر قدم می زنم. تا چند وقت پیش، بچه های زندانی هیچ امیدی به آزادی نداشتند. فرقی نمی کرد جرم شان قتل عمد یا غیر عمد باشد. همه افسرده بودند. ولی الان امیدوارند و پیگیرند که آقای چاوشی به کمک آن ها هم بیاید. هر هفته چند زندانی با کمک آقای چاوشی آزادی می شوند. زندانیان لطف «محسن چاوشی» را فراموش نمی کنند. این روز ها همه یک روحیه مثبت گرفته اند.»

## می خواهم همه چیز را دوباره شروع کنم

وحید در باره این که آیا قبل از کمک چاوشی به او، با این خواننده و آهنگ هایش آشنا بوده یا نه، می گوید: «تا قبل از این اتفاق، خیلی اهل موسیقی نبودم و محسن چاوشی را نمی شناختم. وقتی در زندان خبر آزادی ام را شنیدم از مسئولین زندان خواستم که آهنگ های او را بگذارند. آن ها هم همراهی کردند و بقیه زندانی های دانستند چرا در زندان آهنگ های او را پخش می کنند. الان که آزاد شده ام دنبال چاوشی هستم. دوست دارم او را ببینم و حرف دلم را به او بگویم.» حالا شش سال از آن روز تلخ می گذرد. وحید به خاطر جرمش هیچ وقت به مرخصی نیامده است. او ادامه می دهد: «بعد از شش سال شرایط زندگی خیلی تغییر کرده است. بعضی از مردم به خاطر شرایط اقتصادی و... ناراحت اند اما من انگار زندگی جدیدی هدیه گرفته ام. قبلاً از شرایط نا ارضی بودم ولی الان همین که در پیاده رو و خیابان قدم می زنم انگار همه چیز دارم. دوست دارم بروم در کوچه و خیابان تا مردم را ببینم و انرژی مثبتی را که در خودم دارم بهشان بدهم. بعضی فامیل و آشنایان به خانه می آیند و همدیگر را می بینیم. بعضی دیگر هم به خاطر شرایط کرونا تماس تصویری می گیرند. در این چند سال همه چیز تغییر کرده است. قبل از این اتفاق، فضای مجازی این شکلی نبود ولی الان همه در واتس اپ و تلگرام و اینستاگرام هستند. من هنوز خیلی کار کردن با این ها را یاد نگرفته ام. می خواهم دنبال کار و زندگی بروم و همه چیز را دوباره شروع کنم. لازم است از مردم را بدیل، مادرم، محسن چاوشی، آقای شکیبیا و سهرابی و از همه تشکر کنم.»



مبلمان  
مجلل  
برترین  
برند  
معتبر

مجموعه مبلان مجلل تسلیات ویژه ای به مناسبت جشنواره میلان در نظر گرفته است.

۷۸۳۷۸/۹۹۰

قابل توجه

فروش فوق العاده مبلان مجلل

آخرین فرصت خرید در قرن

جمعه ها فروشگاه باز است

ساعت کار فروشگاه ۹ صبح الی ۸ شب

آدرس: خیابان سناباد بین ۴۸ و ۵۰    تلفن: ۳۸۴۳۴۳۴۱ و ۳۸۴۰۶۰۹۳